



معانی ثانوی جملات انشایی در دفتر دوم مثنوی معنوی «منادا»

زیبا مصدق مهرجردی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

عزیزاله، توکلی کافی آباد (نویسنده مسئول)^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

هادی حیدری نیا

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۵

چکیده

نقش و اهمیت انواع جملات انشایی در انتقال مفاهیم عرفانی بسیار چشمگیر است و مولانا چون عرفای صاحب‌قلم برای تعلیم و بیان تجارب عرفانی و هیجانات عارفانه‌ی خود، ابزارهای گوناگون زبانی، از جمله جملات انشایی با مفاهیم مجازی در خدمت گرفته است. هرگونه جمله‌ایی یک مفهوم ظاهری دارد که در بحث دستور زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال: جمله‌ای حامل خبر است و با جمله‌ای پرسشی، سؤال مطرح می‌کند؛ اما در عرف و سنت ادبی از این‌گونه جملات به‌ضرورت حالات گوناگون برای اهداف دیگری نیز مورد استفاده واقع می‌شود که آگاهی برای کسی که قصد دارد سخن بگوید لازم است. شعر مولانا در قیاس با حجم انبوه شعر فارسی در انتقال مقاصد و اغراض متعدد در محدوده‌ای کوچک کلمات منزلت ویژه و یکتایی

^۱ .heidari_hadipnuk@yahoo.com.

دارد. در این مقاله سعی شده با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی، با بررسی شیوه‌های کاربرد «ندا» که از مقوله‌های مهم انشا است، به بسامد و تنوع این جملات در مثنوی شریف پرداخته و بسامد جملات انشایی به کاررفته در معانی مختلف بر اساس تعاریف کتب بلاغی به صورت بسامدی مشخص گردد تا هم با میزان نوآوری‌های طرز بیان و با توجه به بار معنایی هریک، دیدگاه صاحب‌نظران را تحلیل و جمع‌بندی کنیم. معانی مجازی منادا در دفتر دوم مثنوی، از نظر بسامد به ترتیب شامل: تعظیم و تحسین، توییح و سرزنش، ارشاد و تربیت، دعا و نیایش، استغاثه و دادخواهی، تحذیر، تحسّر، اظهار بیزاری و تنفر، دلجویی و استیناس، اظهار شگفتی و تذکرات است.

واژگان کلیدی: علم معانی، معانی ثانوی، انشاء، منادا، مثنوی معنوی

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

علم بلاغت به سه شاخه معانی، بیان و بدیع تقسیم می‌شود. تاریخچه آن در زبان عربی به قرن دوم هجری بازمی‌گردد. از پایه‌گذاران بلاغت عبدالقاهر جرجانی (متوفی در ۴۷۱) است. معانی یکی از شاخه‌های علم بلاغت است و مراد از آن اصول و قواعدی است که با کمک آن می‌توان کلام را مطابق با مقتضای حال شنونده بیان نمود. از مباحث مهمی که در این علم مورد بررسی قرار می‌گیرد، خبر و انشاست. مباحث جمله خبری و انشایی از جمله مباحثی است که هم در علم معانی و هم در علم نحو از آن سخن به میان رفته است. «انشاء در لغت به معنای ایجاد است و در اصطلاح، عبارت است از کلامی که بالذات محتمل صدق و کذب نباشد» (رجایی، ۱۳۹۲: ۸۷). «خبر جمله‌ای است که بالقوه یا ذاتاً محتمل صدق یا کذب باشد، بتوان آن را اثبات یا رد کرد (Refutable) شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۵). صاحب‌نظران علم معانی انشاء را به «انشاء طلبی» و «انشاء غیر طلبی» تقسیم کرده‌اند: انشاء غیر طلبی بر طلب امری دلالت ندارد مثل مدح و ذم و ... معنای این نوع جملات، هم‌زمان با جاری شدن بر زبان محقق می‌گردد و معنای ثانوی در خود ندارد. انشاء طلبی که بر طلب امری دلالت دارد و در بردارنده‌ی معنای مجازی است، همان موضوعی که در «علم بیان» بدان پرداخته می‌شود و شامل انواع پنج‌گانه‌ی، استفهام، امر، نهی، تأنی و منادا است. در همه کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی «جمله‌های منادا» از یک نوع انشا طلبی شمرده شده است و به صرف ذکر حرف «ندا» یا حرف «ندا و منادا» و یا وجود آهنگ و لحن ندایی در یک جمله، آن را انشا طلبی به شمار آورده و دارای معانی و مقاصد ثانوی دانسته‌اند. مبحث ندا در زبان، موضوعی قابل تأمل است و با بررسی شواهد مشخص می‌شود، ندا اقسامی دارد و نمی‌توان برای همه آن‌ها حکم صادر کرد، زیرا هر کدام ویژگی‌های خاصی دارد که هم از جهت دستور زبان فارسی و هم از جهت مقاصد ثانوی نیازمند تأمل و بررسی است. یکی از راههای بیان موضوع با شکل تازه استفاده از ظرفیت‌های معانی ثانوی جملات انشایی است. بحث اغراض ثانویه و معانی مجازی جملات در علم معانی

همچنین دانش زبان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. می‌توان گفت علت به کار بردن جملات در معانی ثانوی این است که شاعر می‌خواهد با توجه به مقتضیات حال مخاطب یا خواننده سخن بلیغ و مؤثر بگوید و یکی از مهم‌ترین ابزار تأثیر به کار بردن جملات به‌طور غیرمستقیم در معانی ثانوی است. گوینده معنا را مورد غرض خود برمی‌گزیند و این غرض اوست که معنایی خاص یا کاربردی خاص را به میان می‌کشد. لذا توسعه معانی اغراض ثانویه شعر فارسی از ضرورت‌های تحقیق پژوهشگران دانشگاهی است.

نگارنده اغراض ثانویه جملات انشایی در مثنوی شریف را مورد بررسی قرار داده است، چراکه مولوی از جمله شاعرانی است که از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده است و از ساختارهای ویژه گفتار برای القا ظرایف معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است تا نشان دهد که گستردگی مفاهیم و اغراض ثانویه بسیار بیشتر از آن است که در کتب قدما و متأخرین ذکر شده است و به قول عبدالقاهر جرجانی «مزیت نظم هم به سبب اغراض و مقاصدی است که کلام به لحاظ آن منظم می‌گردد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۰). در این پژوهش ابتدا اقسام ندا با تکیه بر دستور زبان فارسی دسته‌بندی می‌شود، سپس با توجه به بار معنایی هر یک در باره مقاصد ثانوی آن نیز مطالبی ارائه می‌شود. در این مقاله کوشش شده است به پرسش‌های زیر جواب مناسبی داده شود.

الف. آیا همواره اسم ندا دارای معنای مجازی است؟ یا با توجه به قراین موجود در متن در بردارنده‌ی

معنای مجازی می‌گردد؟

ب. فراگیری برداشت‌های مجازی از جملات پیرامون منادا تا چه حد است؟

ج. در چه صورت منادا به‌تنهایی می‌تواند در بردارنده‌ی معنای ثانوی باشد؟

در ضرورت انجام تحقیق لازم است گفته شود که بررسی کاربرد حرف ندا و منادا در دستور زبان فارسی و جایگاه آن در علم معانی در بخش جملات انشایی و کاربرد این اسم با معانی ثانویه در آثار منظوم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، از نظر بسامد و تنوع معنایی از اهداف این مقاله است. نگارش این تحقیق به منظور آگاهی از رویکرد و بهره‌مندی این اثر شگرف از معانی مجازی جملات انشایی در شاخه‌ی منادا است. با توجه به اختلاف دیدگاه‌های اهل فن در این موضوع لازم است جهت هماهنگی بیشتر، با ارائه‌ی مقالاتی، این مبحث مهم به وحدت نظر برسد. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انجام شده است، در آغاز جایگاه ندا در دستور زبان فارسی و علم معانی مطالعه و فیش‌برداری شده، سپس، مطالعه معانی ثانوی جملات انشایی و کاربردهای متنوع آن، جایگاه منادا در آثار منظوم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی بررسی شده است.

پیشینه این پژوهش به دانش دیر سال بلاغت و به‌ویژه شاخه‌ی معانی و بحث از اغراض ثانوی جملات بازمی‌گردد. بحث درباره اغراض ثانوی به از مباحث علم معانی است. در بسیاری از کتاب‌های بلاغی، جمله‌های ندایی برای طلب اقبال و توجه مخاطب تعریف شده و مثال‌هایی برای ندا با حروف مختلف آمده است. در این کتاب‌ها ذکر شده است که گاهی ندا در غیر ندا استعمال می‌شود و گاه مقاصد بلاغی و اغراضی خاصی دارد که در کتاب‌هایی چون التخلیص، مطول، هنجار گفتار، معالم البلاغه و دررالادب از این معانی ثانوی با تعبیرهای «تستعمل صیغه فی غیر معناه» یا «استعمال ندا در غیر ندا» یاد شده است و در کتاب‌های جدیدتر چون طراز سخن، معانی و بیان علوی مقدم و اشرف زاده، معانی و بیان جلیل تجلیل و امثال آن، این‌گونه آمده است: در ندا گاهی مقاصد بلاغی خاصی دیده می‌شود. در مورد معانی ثانوی جملات انشایی در بخش ندا، به‌غیر از کتب ارزشمند علم معانی، مقالاتی موجود است، از جمله: پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان (۱۳۹۳) با عنوان بررسی معانی ثانوی جملات پرسشی و امری در دفتر اول مثنوی، به قلم فهیم بشیری. پژوهشی نیز در موضوع جایگاه «ندا و منادا» در دستور زبان و علم معانی از نویسندگان: حسین آقا حسینی (استاد گروه ادبیات دانشگاه اصفهان)، محبو به همیتیان و زهرا فشاوری در مجله‌ی فنون ادبی دوره‌ی شش، شماره‌ی دو (۱۳۹۳) به چاپ رسیده است. مقاله‌ی «تحلیل نحوی معنایی منادا در مخالف خوانی‌های حافظ» نوشته مریم ترکاشوند، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه، تحت عنوان مناداهای منفور و محبوب حافظ به‌طور مبسوط، بدان پرداخته‌اند. اما با توجه به مقالات بررسی شده و جست‌وجوی اینترنتی پیشینه‌ای در زمینه‌ی پژوهش رو به‌رو یافت نشد.

۲. متن

۲-۱. منادا در دستور زبان فارسی

یکی از مباحث دستور زبان فارسی مبحث منادا است که دستور نویسان در جایگاه‌های اسم، حرف و شبه جمله بدان پرداخته‌اند. «حالت ندا آن است که اسم، منادا واقع شود» (قریب، ۱۳۷۰: ۵۵). انوری و گیوی نیز منادا را به‌عنوان یکی از نقش‌هایی که اسم می‌پذیرد معرفی می‌کند (انوری-گیوی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). هم‌چنین، در «دستور مفصل امروز» آمده است: منادا اسمی است که با حرف ندا، بدون حرف ندا یا حرف ندای بدون منادا کاربرد دارد (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۳۴). خیام پور منادا را در مبحث حروف آورده است (خیام پور، ۱۳۸۴: ۱۲۶). بعضی از اساتید فن چون خانلری و شریعت منادا را در مبحث اصوات یا شبه جمله بیان کرده‌اند (شریعت ۱۳۷۵: ۳۳۱) (خانلری، ۱۳۸۲: ۷۷)

حرف ندا و منادا با توجه به جایگاه آن در علم معانی، بخش جملات انشایی در آثار منظوم مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی و دیوان شمس از نظر بسامد و تنوع، قابل تأمل است و بهره‌مندی این آثار شگرف از

معانی مجازی جملات انشایی در شاخه‌ی منادا را باید موردنقد، قرارداد و اختلاف دیدگاه‌های اهل فن در این موضوع را نیز، جهت هماهنگی بیشتر و رسیدن به وحدت نظر، تحلیل نمود.

۲-۲. حرف ندا در زبان فارسی

سابقه‌ی حروف ندا و کاربرد منادا به اوستا برمی‌گردد. در اوستا حرف ندا به شکل *ui* و در پهلوی *āi* است و این کلمه به صورت «آی» معدودی از متون کتابت شده است (خانلری، ۱۳۶۶: ۲۸۸). منادا در ایرانی باستان طبق شواهد موجود بدون حرف ندا یا با حرف ندا کاربرد داشته است: (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۷۳)

دادار جهان های مادی!... *dataragaeanamastraitinam* (هرمزیش، بند ۱)

آی سروش مقدس زیبا! *aisvoaosaasyahuraoa* (وندیداد ۱۸، بند ۲) (همان، ۲۸۸، همان، ۲۸۹)

- در فارسی میانه اسمی که منادا باشد به یکی از راه‌های ذیل مشخص می‌شود:

الف) در پایان منادا «ا» آورده می‌شود: یارا، جانا

ب) در آغاز منادا، حرف ندا آورده می‌شود: ای یار،

ج) منادا نشانه‌ای ندارد.

د) گاهی منادا با حرف ندا در آغاز و «ا» در پایان ممتاز می‌گردد.

در منادای نوع الف و ج تکیه بر هجای آغازین است و در نوع «ب» جای تکیه تغییر نمی‌کند. (همان: ۸۵)

- در فارسی دری حروف خطاب عربی شامل «ایا»، «یا»، «ایها» و «یا ایها» به حروف ندای فارسی اضافه

گشت. در ترجمه‌های قرآنی مترجمان معادل «یا» را حرف «ای» آورده‌اند. در متون قدیم گاه حرف «ا» در پایان

منادا با «ای» آمده است: ای بار خدایا!

همه‌ی دستور نویسان، بدون استثناء نشانه‌های ندا را یکسان آورده‌اند، اما در مورد کاربرد حرف ندا بدون

منادا اتفاق نظری نیست. در بعضی از گویش‌ها مثل گویش یزدی کاربرد حرف ندای «آی» و «آی» بدون منادا

دیده می‌شود به نظر می‌رسد علت زنده ماندن آن، هم‌جواری با زرتشتیان باشد و باید رد پای آن را در کتب

اوستایی یافت. بعضی دستور نویسان چون خیام پور و فرشید ورد به حذف منادا اشاره کرده‌اند. (فرشید ورد،

۱۳۹۲: ۲۳۴). آنچه تعاریف منادارا از جامعیت می‌اندازد، عدم اتفاق نظر صاحب نظران در مورد کاربردهای

مناداست. معمولاً نویسنده، با آوردن منادا در عبارت، طلب توجه از مخاطب دارد که به چند صورت به کار

می‌برد:

۲-۳. صورت‌های منادا:

۱-۳-۲. منادا با حرف ندا: یا ایا، ای، الف در آخر منادا. نمونه‌هایی از دفتر دوم مشوی معنوی:

و ای جهان تو بر مثال برزخی

ای دهان تو خود دهانه دوزخی

(مولوی، ج ۲، ۲۲، ب: ۱۲)

آفتابا ترک این گلشن کنی

(همان، ۳۲، ب: ۴۲)

آفتابا ترک این گلشن کنی

۲-۳-۲. منادا به تنهایی و بدون حرف ندا:

کاربرد این شیوه در مثنوی نادر است.

گفت: ای غش، دورشو، صافی بیا

(همان، ۱۰۷، ب: ۲۸۷)

تا برآمد آفتاب اولیا

گفت: مولا دست از این مفلس بشو

(همان، ۶۴۷: ۱۹۳)

هر که را پرسید قاضی، حال او

زبان همواره به سادگی و کوتاهی گرایش دارد و بهترین کلام آن است که با کمترین واژه‌ها، بیشترین معنی را در خود جای دهد. گاهی منادا با حذف حرف ندا می‌آید که باید به آهنگ جمله که حالت خطابی است بیشتر توجه نمود.

۲-۳-۳. حرف ندا بدون منادا:

یکی دیگر از وجوهی که برخی دستور نویسان در تعریف منادا به آن اشاره کرده‌اند حذف منادا است. منظور از حذف منادا در اینجا، حذف هسته منادا است، زیرا اگر منادا به کلی حذف گردد دیگر ندا و نقش منادایی وجود نخواهد داشت. این وجه یکی از اقسام بسیار مهم و پرکاربرد شعر فارسی است که بیشتر دستور نویسان به آن اشاره کرده‌اند. در این بیت که حرف ندا همراه با ضمیر متصل آمده، منادا در جمله کاملاً واضح است.

صبر چون داری ز نعم الماهدون

(همان، ۷۵۰، ب: ۳۰۷۴)

ای که صبرت نیست از دنیای دون

۲-۴. ندا و منادا در علم معانی

اسلوب‌های انشاء

«انشاء» کلامی است که قابل تصدیق یا تکذیب نباشد و «خبر» کلامی است که احتمال صدق و کذب بر

آن برود. صاحب نظران علم معانی «انشاء» را به «انشاء طلبی» و «انشاء غیر طلبی» تقسیم کرده‌اند.

الف - انشاء غیر طلبی: انشایی است که نویسنده در پی حصول مضمون و معنای این جملات نیست و به عبارتی «آن است که بر طلب امری دلالت نکند» (رجایی، محمد خلیل ۱۳۹۲: ۸۷). صیغه‌های انشاء غیر طلبی شامل، مدح: (نعم و حبذا)، ذم: (بئس، لا حبذا)، تعجب: (عجبا)، رجا: (عی، عقود: اشتریت)، قسم: (لعمرك، بالله)، معنای این صیغه‌ها، هم‌زمان با تلفظ آن‌ها محقق می‌گردد و معنای مجازی ندارند البته، با توجه به شیوهی کاربرد آن و جایگاهی که در کلام قرار می‌گیرد از بعد زیبایی‌شناختی ممکن است نویسندهی کلام ادبی و شاعر، در فحوای کلامش جملات خبری متعارف بیاورد اما در ادامه‌ی کلام وارد وادی انشاء شده، کلامش تصویری شود، مقصود نویسنده تنها «ایجاد» و «انشاء» کلام است، نه مطابقت داشتن آن با جهان واقع، البته در باطن جملات انشایی نوعی جمله‌ی خبری مستور است و این جملات قابل تأویل به جملات «خبری» هستند.

ب - انشاء طلبی: «با انشای طلبی، مطلوبی خواسته می‌شود که به باور متکلم، در هنگام درخواست، وجود ندارد.» (عرفان، حسن، ۱۳۹۱: ۱۲۸). «علمای معانی از ذکر انشاء غیر طلبی به علت خبری بودن صیغه‌های آن در باب انشاء صرف نظر کرده، آن را فقط به بحث از احوال «طلب» که اشتمال بر نکات و لطایف مخصوصی ممتاز است، اختصاص داده‌اند» (رجایی، محمد خلیل، ۱۳۹۲: ۸۷). «گسترده‌ی مفاهیم انشاء در ادب فارسی و تازی آن چنان ناپیدا کران است و از سویی چنان معانی لطیف و ملاحظات باریک در قالب‌های انشاء از زبان و قلم گویندگان و نویسندگان تراویده است که بررسی حدود آن و تصویر جاذبه‌هایی که در این قالب‌ها متجلی است از دقیق‌ترین مباحث به شمار می‌رود» (تجلیل، جلیل، صص ۱۸-۱۹: ۱۳۹۰). طلب پنج نوع است: تأتی، استفهام، امر، نهی و ندا در کتاب‌های بلاغی چون «جواهر البلاغه» با توجه به بار معنایی ثانوی در جملات بعد از منادا تقسیم‌بندی‌های ارائه شده است. کارکردهای بلاغی منادا در علم معانی، متنوع است. در ذیل، با ذکر نمونه‌های موجود در دفتر دوم مثنوی معنوی، به هر یک این انواع، می‌پردازیم.

۱-۵-۵. ترغیب و تحریک کردن مخاطب به امر خیر: برای اینکه به کسی که از بیداد می‌نالد،

تحریکش کنی و به گفتن ستم‌ها برانگیزی، به او بگویی «ای مظلوم!» (عرفان، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

یا گاه هدف از آوردن منادا در عبارت، برانگیختن شنونده به انجام کار نیک است در این صورت بیشتر،

جمله‌ی بعد از منادا به صورت امر یا نهی می‌آید.

یار چشم توست، ای مرد شکار از خس و خاشاک او را پاک دار

شیرده، ای مادر موسی ورا

وندر آب افکن میندیش از بلا

(همان، ۷۲۷، ب: ۲۹۶۹)

۲-۵-۵. استغاثه و دادخواهی: جاری کردن سخن از زبان به شیوهی دادخواهی که معمولاً مخاطب خداوند است یا بزرگی که توان دادرسی به گوینده داشته باشد و می‌تواند مخاطب گوینده‌ی عام باشد: یا لله للمومنین: خدایا به فریاد مؤمنان برس.

تا چه دارد این حسود اندر کدو ای خدا، فریاد ما را زین عدو

(همان، ۶۶۷، ب: ۲۷۰۴)

با زبان حال می‌گفت ای شیوخ، رحمتی که سوختم زین خام شوخ

(همان، ۹۶، ب: ۲۳۸)

۳-۵-۵. اظهار افسوس و تحسّر: حسرت از گذشته و اقرار به پشیمانی و توبه در این نوع کلام موجود

است.

بازگفت: ای شه، پشیمان می‌شوم توبه کردم، نومسلمان می‌شوم

(همان، ۱۲۲، ب: ۳۴۲)

گفت: ای موسی، دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی

(همان، ۴۴۳، ب: ۱۷۴۸)

۴-۵-۵. تحذیر: تحذیر، بر حذر داشتن مخاطب از امری ناشایست است.

گفت: لاحول، ای پدر، لاحول کن با رسول اهل، کم‌تر گو سخن

(همان، ۹۳، ب: ۲۱۵)

صد هزار ابلیس لاحول آر بین آدم، ابلیس را در مار بین

(همان، ۱۰۰، ب: ۲۵۷)

۵-۵-۵. تعظیم و تحسین: که بیانگر عظمت و بزرگی مخاطب است و گوینده به جای اینکه وی را با اسم

خاص منادا قرار دهد با صفتی برازنده‌اش، او را خطاب می‌کند.

ای صفات، آفتاب معرفت

و آفتاب چرخ، بند یک صفت

(همان، ۳۶، ب: ۵۳)

تو نه این باشی، نه آن در ذات خویش

ای فزون از وهم‌ها، وز پیش بیش

(همان، ۳۷، ب: ۵۵)

۵-۵-۶. ندبه: گاه جملات بعد از منادا غم و غصّه‌ی گوینده را به خواننده می‌رساند و پیامش اظهار اندوه

است:

هین و هین ای راهرو، بی گاه شد

آفتاب عمر سوی چاه شد

(همان، ۳۲۶، ب: ۱۲۶۵)

در زمان، در اوفتاد و می‌گریست

کای خدا، این‌ها نشان منکری است

(همان، ۷۱۰، ب: ۲۸۹۸)

البته اظهار افسوس و تحسّر نیز در بردارنده‌ی «ندبه» است و می‌توان این دو بخش را در یک موضوع آورد.

۵-۵-۷. توییخ و سرزنش:

باز می‌گفتند: ای شیخ این ز چیست؟

دی نمی‌گفتی که شکر این خر قوی است؟

(همان، ۹۸، ب: ۲۴۸)

گاه توییخ و سرزنش همراه با تحقیر نیز، هست:

حق همی‌گوید که ای مغرور کور،

نه ز نامم پاره‌پاره گشت طور؟

(همان، ۱۵۹، ب: ۵۰۸)

بر کلوخی دل چه بندی؟ ای سلیم

وا طلب، اصلی که تا بعد او مقیم

(همان، ۲۰۸، ب: ۷۰۹)

و گاه صرفاً معنای ثانوی «تحقیر» را در بردارد:

گوش دار ای احو! این‌ها را به هوش

داروی دیده بکش از راه گوش

(همان، ۱۱۴، ب: ۳۱۵)

۵-۵-۸. ارشاد: جمله‌ی همراه با منادا گاهی، در بردارنده‌ی ارشاد و راهنمایی است و قصد گوینده هدایت مخاطب خود هست.

احمد، اینجا ندارد مال، سود
سینه باید پر ز آه و درد و دود

(همان، ۵۱۹، ب: ۲۰۷۹)

ای دل، آنجا رو که با تو روشنند
وز بلاها مر تو را چون جوشند

(همان، ۶۳۷، ب: ۲۵۷۶)

۵-۵-۹. اظهار بیزاری و تنفر:

ای دهان، تو خود، دهانه دوزخی
وای جهان، تو بر مثال دوزخی

(همان، ۲۲، ب: ۱۲)

کی رهد از مکر تو، ای مختصم،
غرق طوفانیم، الا من عصم

(همان، ۶۶۰، ب: ۲۶۷۰)

۵-۵-۱۰. اظهار شگفتی و تعجب:

تا هلال روزه را گیرند فال
آن یکی گفت: ای عمر، اینک هلال

(همان، ۵۸، ب: ۱۱۳)

گفت، ای شه، با چنین عقل و ادب
این چه شیدا است! این چه فعلست! ای عجب

(همان، ۶۰۵، ب: ۲۴۱۸)

۵-۵-۱۱. تذکر: یادآوری گذشته و عبرت گرفتن مخاطب از این شیوه‌ی بیان است.

گفتم: ای دل، آینه‌ی کلی بجو
رو به دریا کار برناید به جو

(همان، ۵۲، ب: ۹۷)

گفت آن شیر: ای مسیحا، این شکار
بود حاصل از برای اعتبار

(همان، ۱۴۸، ب: ۴۶۸)

گاه شاعر برای تذکر دادن به مخاطب به او صفت خاصی را نسبت می‌دهد و او را با آن صفت می‌خواند.
 ۱۲-۵-۵. دعا و نیایش: شامل نیایش‌های بندگان با خداوند و مناجات‌هایی که بر زبان جاری می‌شود، است. غرض اصلی دعا را طلب فعل نه بر سبیل استعلا بلکه بر سبیل تضرع (سکاک، بی‌تابی تا: ۱۳۷) دانسته‌اند. سخنی است که از جان گوینده برآمده و با اخلاص، نیاز و خواسته خود را بیان می‌دارد. در دعا، گوینده مقامی پایین‌تر از مخاطب دارد.

گفت: سبحان، تو پاکی از زبان این چه رمزاست؟ این بکن یا رب، بیان

(همان، ۵۴۲، ب: ۲۱۵۸)

من همی گفتم که یارب، آن عذاب هم در این عالم بران بر من شتاب

(همان، ۶۱۶، ب: ۲۴۷۵)

۱۳-۵-۵. دلجویی و استیناس: یعنی اظهار انس و همدلی با مخاطب و احوال‌پرسی همراه با لطف.

جونی ای عیسی عیسی دم زرنج؟ که نبود اندر جهان بی‌رنج، گنج

(همان، ۴۶۹، ب: ۱۸۶۲)

گفت: ای یار نکو، احوال چیست؟ این فغان و بانگ تو از دست کیست؟

(همان، ۶۸۹، ب: ۲۸۰۲)

به نظر می‌رسد در شاهد مثال‌های موجود در بیشتر منابع بلاغی مربوط به بخش ندا، پیام‌های ثانوی از عبارات قبل و بعد از منادا دریافت می‌گردد و کمتر منادا به‌تنهایی، حامل معنای مجازی است. برای نمونه به موارد مربوطه در یادداشت‌های استاد علامه جلال‌الدین همایی، اشاره می‌کنیم که ندای مجازی در مفاهیم زجر (منع کردن و راندن)، تحسّر و توجع که اظهار درد و الم است، تحیّر و تضرّع (که حیرت و اظهار دل‌تنگی است) (همایی، ۱۳۷۱: ۱۰۹)، آمده است و همگی مربوط به برداشت‌های بلاغی منادا و جملات پیرامونش است نه منادا به‌تنهایی.

۶-۵. معانی بلاغی منادا، به‌تنهایی

از جمله مواردی که می‌توان معنای ثانوی را، صرفاً از منادا به‌تنهایی، دریافت کرد و جملات قرین منادا،

نقشی در بار معنایی بلاغی آن ندارند، عبارت‌اند از:

۱-۶-۵. کاربرد منادا به شیوهی «مجاز»:

آنچه در علم بیان تحت عنوان مجاز به علاقه‌های مختلف آمده است، چنانچه منادا واقع شود در معنای ثانوی است. به عبارتی «تمام مواردی که در علم معانی از معانی ثانوی جمله‌های اعم از: خبری یا انشایی بحث می‌شود، می‌توان مجاز مرکب نامید» (صادقیان، ۱۳۸۲: ۲۲۲).

برای مثال اگر در عوض مردم شهر، شهری را خطاب کنیم: «ای شهر»، مجاز به علاقه‌ی محلّیت است یا اگر «دل» را مخاطب قرار دهیم: «ای دل»: مجاز به علاقه‌ی جزئیت است. یا «ای خاک» در عوض «ای انسان»: مجاز به علاقه‌ی ماکان و ... مجازهایی که در دفتر دوم مثنوی معنوی دیده شد، مجاز به علاقه‌ی تضاد، مجاز به علاقه‌ی شباهت (استعاره‌ی مصرحه)، مجاز به علاقه‌ی جزئیت و... است. نمونه:

۱-۶-۱-۵. مجاز به علاقه‌ی تضاد (استعاره تهکمیّه): استعاره تهکمیّه آن است که لفظی در معنای ضد آن به صورت استعاره به کار رود، مثل اینکه شخص «ترسو» را «شیر» بنامیم. (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۹۸) نمونه‌ی محاوره، این‌که به دانش‌آموز تئبل خطاب شود: دانشمند! تیزهوش! نمونه‌ی آن در مثنوی، مواردی است که گوینده، مخاطب جاهل را حکمت‌گزار و بوالفضول می‌خواند!

گفت: لاحول، آخر، ای حکمت‌گزار
جنس تو مهمانم آمد صد هزار

(همان، ۹۲، ب: ۲۱۰)

خر برهنه برنشین، ای بوالفضول،
خر برهنه، نه که راکب شد رسول؟

(همان، ۲۱۲، ب: ۷۲۷)

گفت: رو، بر من تو غمخواره مباش
بو الفضولا! معرفت کم‌تر تراش

(همان، ۵۰۵، ب: ۲۰۲۶)

تشخیص مجاز به علاقه‌ی تضاد «استعاره تهکمیّه» با توجه به مفهوم شعر امکان‌پذیر است. برای نمونه،

«فقیه» در بیت ذیل، با توجه به مفهوم بیت، بار معنایی ریشخند و طنز پیدا می‌کند.

شد از او فارغ، بیامد که ای فقیه،
چه فقیهی، ای تو ننگ هر سفیه

(مولوی، ۵۵۴، ب: ۲۲۰۸)

۲-۱-۶-۵. مجاز به علاقه‌ی شباهت یا استعاره‌ی مصّرحه: «استعاره هم چون معنی غیرحقیقی یا مجازی را بیان می‌کند، نوعی از مجاز است در استعاره «علاقه» تنها «علاقه مشابهت» است» (همان، ۱۳۸۲:۲۱۲)

مناداهای منفور مولانا که بیشتر در بردارنده‌ی معانی ثانوی توییخ، سرزنش و تحقیر مخاطب است، از این دسته‌اند. چون: غلام، سگ، خر، ابلیس، غول نژند و...

سامری ای خود که باشد، ای سگان که خدایی بر تراشد در جهان

(همان، ۵۱۳، ب: ۲۰۴۷)

گفت: ای خر، اندرین باغت که خواند؟ دزدی از پیغمبرت میراث ماند؟

(همان، ۵۵۲، ب: ۲۲۰۱)

و یا مناداهای محبوب وی که حاوی معانی بلاغی تحسین، تعظیم و بزرگداشت مخاطب است، چون: مها، دریا و صنم و...

راز را، اندر میان آور، شها رو مکن در ابر پنهانی، مها

(همان، ۳۷۵، ب: ۱۴۵۳)

چونی ای دریای عقل ذوفنون، این چه بهتان است، بر عقلت، جنون؟

(همان، ۳۷۴، ب: ۱۴۴۹)

۳-۱-۶-۵. منادای مجاز به علاقه‌ی جزئیه: «علاقه جزئیت بدین گونه است که جزء را بگوئیم و کل را اراده کنیم» (صادقیان، ۱۳۸۲:۲۱۵).

گفتم: ای دل، آینه کلی بجو روبه دریا، کار برناید، ز جو

(همان، ۵۲، ب: ۹۷)

مولانا در بیت فوق، دل خود را مخاطب قرار می‌دهد که البته منظور وی، خودش است.

ای دل، آنجا، رو که با تو روشنند وز بلاها، مر تو را چون جوشند

می‌توان، مناداهایی که در بردارنده‌ی معنای بلاغی محبت و استیناس است: در این دسته قرارداد: جانم،

دخترم، ای پسر، ای برادر. چند مثال از دفتر دوم مثنوی:

گفت: آری پهلوی یاران به است لیک، ای جان، در اگر نتوان نشست

(همان، ۲۱۲، ب: ۷۲۴)

گفت: ای یار نکو، احوال چیست؟

این فغان و بانگ تو از دست کیست؟

(همان، ۶۸۹، ب: ۲۸۰۲)

ای برادر، طفل، طفل چشم توست

کام خود، موقوف زاری دان درست

(همان، ۴۴۰، ب: ۴۴۳)

۳-۶-۵. آوردن صفاتی برای منادا که در بار معنایی منادا، تأثیرگذار است. مثال:

تا سبک گردد جوال و هم شتر

گفت شاباش، ای حکیم اهل و حرّ

(همان، ۷۸۲، ب: ۳۱۸۳)

آوردن صفت «اهل» در معنی «سزاوار» و «حرّ» در معنی «آزاده» به منادا، فخامت و تعظیمی بیشتر می‌بخشد. در برخی از منابع علم معانی، مبحث «ندا» کمرنگ‌تر از جملات انشایی دیگر، مطرح شده است. شمیسا معتقد است که «ندا حکم مخصوصی ندارد و معانی مجازی به جملاتی برمی‌گردد که مشتمل بر نداست این جملات معمولاً پرسشی یا امری است» (شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳: ۱۶۰). غلام‌حسین آهنی منادا را جزو جملات انشایی نیاورده است. البته، در برخی منابع چون «زیباشناسی سخن فارسی» برای معانی ثانوی منادا، پنج موردی که ذکر شده است، به‌جز نمونه‌ی (فریادخواهی)، همگی مختصّ خود منادا است نه جملات دیگر عبارت (کزازی، ۱۳۹۱: ۲۳۶-۲۳۲).

مثال‌هایی که دکتر کزازی آورده‌اند، شامل دودسته می‌شوند:

الف) عباراتی که حاوی حرف ندای «ای» بدون منادا است و بعد از «ای» وجه وصفی یا عبارت قابل تأویل به وجه وصفی، در توصیف منادا آمده است و معنای ثانوی به منادای محذوف می‌دهد. در بیت زیر ای حرف ندا، شده غره به جهان صفت مرکب است که جانشین موصوف شده است و می‌توان به‌جای آن کلمه دیگری به کار برد.

ای، شده غره به جهان! زینهار

که ایمن بنشینی از این بد نشان

(ناصرخسرو، ۱۳۹۰: ۱۷۶)

در برخی از شواهد بیان‌شده، حرف ندا «ای» در جمله‌هایی می‌آید که قابل تأویل به وجه وصفی است.

ای، درونت برهنه از تقوی

گزر برون، جامه‌ی ریا داری

(سعدی، ۳۴۲، ب: ۵)

ای، رخت چون خلد و لعلت سر سبیل

سر سبیلت کرده جان و دل سبیل

(حافظ، ۱۶۱، ب: ۱۱)

ای حرف ندا، سر سبیلت کرده جان و دل وجه وصفی است.

ب) مناداهایی که استعاره مصرّحه (مجاز به علاقه‌ی شباهت) هستند و در بردارنده‌ی معنایی ثانوی است:

ناصری! ای خر! سوی نار سقر

چند روی، بر اثر سامری؟

(ناصر خسرو، ۲۲۷)

به نظر می‌رسد دکتر کزازی و دکتر شمیسا در این زمینه دیدگاهی نزدیک به هم دارند و در کتاب‌های معانی ایشان، معانی مجازی منادا به قراین منادا وابسته نیست و متعلّق به واژه‌ای است که منادا واقع شده یا ترکیبی است که قابل تأویل به منادا است.

۴-۵. منادا در مثنوی: منادا، چه با توجه به قراین موجود در بیت، چه به تنهایی، در بردارنده‌ی معانی بلاغی

متنوّع است. جهت تکمیل این مبحث، تقسیم‌بندی دیگری در ذیل ارائه می‌گردد:

۱-۴-۵. اسماء جلاله، صفات خداوند: «خدایا، ای خدا، ای خداوند، ای اله، یا رب»

گفت یا رب، نیست نقصانی تورا

عقل گم شد، این سخن را برگشا

(همان، ۵۴۲، ب: ۲۱۶۰)

و یا صفات خداوند: «ای ودود، ای خلاق، ای کریم، سبحانا، ای خدیو»

گفت: سبحانا، تو پاکی از زیان

این چه رمزاست؟ این بکن یارب، بیان

(همان، ۵۴۲، ب: ۲۱۵۸)

و یا حرف ندای «ای» و ترکیب وصفی بعدازآن یا جمله‌ای که مؤول به صفت خداست: منادا، در این موارد،

به معانی ثانویه «دعا و نیایش» و «استغاثه» می‌آید.

کای رهاننده مرا از وصف زشت

ای کننده دوزخی را تو بهشت

(همان، ۸۰۵، ب: ۳۲۸۹)

ای ز تو خوش، هم ذکور هم اناث

داد کن، المستغاث، المستغاث

(همان، ۱۸۸، ب: ۶۲۳)

۲-۴-۵. اسم‌های خاص یا القاب: ای کلیم، مسیحا، احمداء، ضیاءالحق،

چونی ای عیسی عیسی دم زرنج؟ که نبود اندر جهان بی مار، گنج

(همان، ۱۴۷۰ ب: ۱۸۶۳)

احمداء، دیدی که قومی ز ملوک مستمع گشتند، گشتی خوش که بوک

(همان، ۵۱۷، ب: ۲۰۷۰)

۳-۴-۵. صفت جانشین موصوف که معمولاً، در بردارنده‌ی معانی ثانویه «تعظیم و تحسین»،

«ملاطمت و تحقیر» و «تعجیز» است

بازگفت: ای حکیم خوش سخن شمه‌ای از حال خود هم شرح کن

(همان، ۷۸۲، ب: ۳۱۸۶)

ای ضیاءالحق، حسام‌الدین بیا که نیروید بی تواز شوره گیا

(همان، ۵۷۰، ب: ۲۲۸۲)

کای رهاننده، مرا از وصف زشت ای کننده دوزخی را تو بهشت

(همان، ۸۰۵، ب: ۳۲۸۹)

تا نیروید ریش تو، ای خوب من بر دگر ساده زرخ طعنه مزین

(همان، ۷۴۴، ب: ۳۰۴۳)

بدیهی است هرگاه صفت موردنظر بار معنایی منفی داشته باشد، معانی ثانویه‌ی «توبیخ، تنفر، سرزنش و

تحقیر» به منادا می‌دهد؛ مانند نمونه‌هایی از دفتر دوم مثنوی: ابلها، زشت‌رو، بی‌خرد، زشت‌خو، احمق، مدّعیغ

و صفاتی که بار معنایی مثبت دارند: صافی، مستعان، شریف، توانگر، فنی، کریم،

۴-۴-۵. حرف ندای (ای) بدون منادا

۱-۴-۴-۵. ای + وجه وصفی یا عبارت مؤول به وجه وصفی که در واقع مناداست.

ای ببرده رخت حس‌ها سوی غیب دست چون موسی برون آور ز جیب

(همان، ۳۶، ب: ۵۲)

۲-۴-۴-۵. ای + جمله‌ی بعد که در حکم توصیف منادای محذوف است.

ای صفات آفتاب معرفت و آفتاب چرخ، بند یک صفت

(همان، ۳۶، ب: ۵۳)

۳-۴-۴-۵. ای + آنکه + جمله‌ی بعد

هله‌ای آنکه بخوردی، سحر باده که نوشت
 هله، پیش آکه بگویم سخن راز به گوشت
 (همان، ۲۳۸ ب: ۲۱)

۴-۴-۵. ای + که + جمله‌ی بعد: که این چنین جمله‌هایی تأویل‌پذیر به وجه وصفی است و منادای محذوف: (آنکه) یا (کسی) است.

ای که صبرت نیست بر ناز و نعیم
 صبر چون داری ز الله کریم؟
 (مولوی، ۷۵۰، ب: ۳۹۷۴)

بدیهی است که جملات بعد از (آنکه) و (که) چون در وصف منادا است، می‌توان به صفتی برای منادا تأویل نمود. از میان دستور نویسان خیام پور معتقد است که باید جمله‌ی بعد از «ای» را بدون اینکه تقدیر موصول لازم باشد، به وجه وصفی تبدیل کرد. اما، استاد کریم زمانی در معنای تحت‌اللفظی این ابیات، همه‌جا (کسی) که و یا (آنکه)، می‌آورد.

۵-۴-۵. مجاز به علاقه‌های شباهت، جزئیة، تضاد و... با معانی بلاغی متفاوت که در بخش «منادا در علم معانی» بدان پرداخته شد.

۵-۴-۶. کنایه: گاه منادا در مثنوی مفهوم کنایی دارد و مولانا به کنایه، وی را خطاب می‌کند و خواننده از روی کثرت کاربرد آن، به مفهوم کنایی‌اش پی می‌برد. (همان، ۶۳۷، ب: ۲۵۷۶)
 «اسم کنایه به سه قسم: ضمیر، مبهمات و اسم استفهام منقسم می‌شود» (خیام پور ۱۳۸۴: ۸۴).
 گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن
 مصلحی تو، ای تو سلطان سخن

(همان، ۲۰۳، ب: ۶۹۳)
 ای فلان، مارا به همت یاد آر
 تاشویم از اولیا پایان کار

(همان، ۷۴۹، ب: ۳۰۶۹)
 گوش دار، ای احوال اینها را به گوش
 داروی دیده بکش از راه گوش

(همان، ۱۱۴، ب: ۳۱۵)
 ۵-۵. «گاه نشانه‌های «فراخواند»، ندا در کاربردی یکسره دیگرگون به کار گرفته می‌شوند. بدانسان که نمی‌توان آن‌ها را نشانه‌های «فراخواند» بشمرد، زیرا به‌راستی هلالی به کسی زده نمی‌شود و کسی را بدانها فرا نمی‌خوانند، ازاین‌گونه کاربرد ها برای فرونگویی و استواری سخن سود جسته می‌شود» (کزازی، میرجلال

الدین، ۱۳۹۰: ۲۳۶). در این صورت، حرف «ای» در عبارت کاربرد خطابی ندارد؛ و جزو اصوات است. در مفاهیمی چون کثرت، حیرت و تعجب می‌آید. مثال:

ای مژده! که آن غمزه‌ی غمازه مرا جست وی بخت! که آن طره‌ی طرار مرا یافت

(مولوی، ۱۳۸۱، ۲۰۵، ب: ۱۱)

و یا در مفهوم «الهی» و «ای کاش» می‌آید:

در شهر و در بیابان همراه آن مهیم ای جان غلام و بنده‌ی آن ماه خوش لقا

(همان، ۱۳۵، ب: ۱۹)

البته، بعضی صاحب‌نظران چون صاحب جواهرالبلاغه، اصوات را در بخش منادا آورده‌اند.

جدول ۱: بسامد معانی ثانویه‌ی منادا در دفتر دوم مثنوی مولوی

ردیف	انواع معنی بلاغی منادا	تعداد ابیات	ردیف	انواع معنی بلاغی منادا	تعداد ابیات
۱	تعظیم و تحسین	۵۶	۷	افسوس و تحسّر	۹
۲	توییح و سرزنش	۴۳	۸	تحییب	۸
۳	ارشاد و ترغیب	۳۷	۹	اظهار بیزاری و تنفر	۸
۴	دعا و نیایش	۱۶	۱۰	دلجویی و استیناس	۵
۵	استغاثه و دادخواهی	۱۳	۱۱	اظهار شگفتی	۵
۶	تحدیر	۱۱	۱۲	تذکر	۴

جدول ۲: معانی مجازی عبارات حاوی "منادا" در شماری از منابع معتبر معانی

جواهر البلاغه منادا	۱. تحدیر ۲. تحسّر ۳. اغراء و ترغیب ۴. تعظیم ۵. اختصاص ۶. استغاصه ۷. ندبه ۸. تعجب ۹. زجر ۱۰. تذکر
مختصرالمعانی	۱. اغراء و ترغیب ۲. اختصاص
معانی (همایی)	۱. اظهار تحسّر ۲. زجر ۳. ضجرت

معانی و بیان (تجلیل)	۱. تحذیر و هشدار ۲. اغراء و ترغیب ۳. تواضع ۴. تعجب ۵. تذکر
معانی (شمیسا)	۱. تأکید ۲. کثرت
معالم البلاغه	۱. اظهار تحسّر ۲. اغراء و ترغیب ۳. استغاثه و فریادخواهی ۴. ندبه ۵. اختصاص ۶. تعجب ۷. اظهار ضجرت
درر الادب	۱. اظهار تحسّر ۲. ملامت و سرزنش ۳. استغاثه و فریادخواهی ۴. ندبه ۵. تعجب ۶. زجر ۷. تذکر
هنجار گفتار	۱. اظهار تحسّر ۲. اغراء و ترغیب ۳. اختصاص
تهذیب البلاغه	۱. اغراء و ترغیب ۲. اختصاص
معانی (کزازی)	۱. برانگیختن شنونده ۲. نکوهش و هشدار ۳. خوارداشت شنونده ۴. بزرگداشت شنونده ۵. فریادخواهی
طراز سخن	۱. اغراء ۲. تحسّر ۳. تحذیر ۴. تعظیم ۵. استغاثه ۶. ندبه

۳. نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که اغراض ثانویه منادا تنها محدود به مواردی نیست که در کتب بلاغت ذکر شده است. مولوی در اشعارش به زبان عاطفی سخن می‌گوید و از ظرفیت گفتار برای القای ظرایف بلاغی بیشترین بهره را برده است. این نشانگر آن است بخش عمده‌ای از راز تأثیر سخن مولوی در اشعارش به ساختمان جمله و نوع کاربرد انواع جملات بستگی دارد و زبان فارسی به ویژه غزلیات مولانا از بهترین متنهایی است که می‌تواند براساس نتایج فوق برای توسعه دانش معانی مورد مطالعه قرار گیرد. جایگاه ندا در اشعار مولانا، در دو محور اهمیت می‌یابد: موضوع و محتوایی که در ابتدا قرار گرفته و همچنین بار احساسی و عاطفی‌ای که بر آن نهاده شده است. از مجموع ۱۹۰ بیت حاوی منادا در دفتر دوم مثنوی، در ۱۶۵ بیت، منادا با حرف «ای» آمده است که حضور مخاطب حس می‌شود. در همه‌ی جمله‌هایی که «ای» در آن حرف ندا به شمار می‌آید، منادای پس از آن به دو گونه‌ی مذکور و محذوف قابل بررسی است؛ یعنی ممکن است پس از حرف ندا «ای»، منادا ذکر یا حذف شود. با دقت در ترکیب‌های ندایی به‌کاررفته در اشعار مولانا، حرف ندای + جمله‌ی قابل تأویل به وجه وصفی، ای + آنکه + جمله‌ی بعد، ای + جمله‌ی بعد که در حکم توصیف منادای محذوف است قابل مشاهده است. گاهی از مجموع حرف ندا و منادای پس از آن، قصد ثانوی برداشت می‌شود. در نهایت به نظر می‌رسد با تفکیک اقسام ندا و بررسی‌های منادای محذوف، حرف ندا و منادا در قالب یک‌شبه جمله، جمله مستقلی به نظر می‌رسد و بحث مقاصد ثانوی آن جدای از جمله‌هایی که به دنبال آن‌ها ذکر می‌شود باید مدنظر قرار داد.

منابع

- آق اولی، حسام‌العلما (۱۳۷۳). درر الادب در فن معانی و بیان و بدیع، قم: چاپ ستاره.
- آهنی، غلام‌حسین (۱۳۵۷). معانی و بیان، تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- تجلیل، جلیل، (۱۳۷۰). معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم.
- تقوی، سیدنصرالله (۱۳۶۳). هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی: فرهنگسرای اصفهان.
- عرب خراسانی، علی (۱۳۹۰). تهذیب البلاغه فی تلخیص مختصر المعانی، تفتازانی، تهران: مرکز المصطفی.
- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، چ ۱۲، تبریز: ستوده.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۶۸). دلایل الاعجاز، ترجمه محمد رادمنش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- رجایی، محمد خلیل (۱۳۹۲). معالم البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
- زمانی، کریم، (۱۳۸۶). شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ ۱۶، ج ۲، تهران: انتشارات اطلاعات.
- سبحانی، توفیق، (۱۳۸۱). کلیات شمس تبریزی، تهران: نشر قطره.
- سکاکی، ابو یعقوب، (بی تا)، مفتاح العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، چ ۷، تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷). گزینش و تفسیر غزلیات شمس تبریز، تهران: انتشارات سخن.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳). معانی، تهران: نشر میترا.
- صادقیان، محمدعلی، (۱۳۸۲). طراز سخن در معانی و بیان، یزد: ریحانه الرسول.
- عرفان، حسن، (۱۳۹۱). ترجمه و شرح جواهر البلاغه، جلد اول، قم: نشر بلاغت.
- فرشید ورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز، چ ۲، تهران: سخن.
- قریب، عبدالعظیم (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی، تهران: طوس.
- میهنی محمد بن منور (۱۳۸۹). اسرار التوحید، با مقدمه و تصحیح شفیع کدکنی، تهران: آگه
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). تاریخ زبان فارسی، چ ۶، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی، چ ۱۹، تهران: طوس.
- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- همایی، جلال الدین (۱۳۷۰). یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره‌ی معانی و بیان به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: موسسه‌ی نشر هما.

Sources and References:

- Aq Oli, Hesam Al-Ulma (۱۳۷۳). Doral adab dar fanne maani va bayan va badie, Qom: Star publication.
- Ahani, Gholam Hossein (۱۳۵۷). Ma'ani wa Mian, Tehran: Higher School of Literature and Foreign Languages.
- Tajlil, Jalil (۱۳۷۰). Maani va Bayan, Tehran: University publication Center, Fifth Edition.
- Taghavi, Seyed Nasrollah (۱۳۶۳). Hanjare Goftar dar fanne maani va bayan va badie Farsi, cultural center of Isfahan.

Arab Khorasani, Ali (۱۳۹۰). Tahzibol balaghe fi talkhise mokhtasarol ma'ani, Taftazani, Tehran: Al-Mustafa Center.

Khayyampour, Abdolrasoul (۱۳۸۴) Dastoor zabane Farsi, vol. ۱۲, Tabriz: Setudeh.

Jorjani, Abdolqahir, (۱۳۶۸). Dalayelol E'ajaz, translated by Mohammad Radmanesh, Mashhad: Astane Quds Razavi Publication.

Rajaei, Mohammad Khalil (۱۳۹۲). Maalemol balaghe dar Elme maani va bayan va badie, Shiraz: Shiraz University Press.

Zamani, Karim, (۱۳۸۶). Sharhe Jame Masnavi Manavi, Print ۱۶. Vol. ۲ Tehran: Information Publication.

Sobhani, Tawfiq, (۱۳۸۱). Kolliate Shams Tabrizi, Tehran: Qatre Publication.

Sakkaki, Abu-yaqub, (bi ta). meftahol Olum, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiyya.

Shariat, Mohammad Javad (۱۳۷۵). Dastoor zabane Farsi, vol. ۷ Tehran: Asatir.

Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza, (۱۳۸۷). Gozinesh va Tafsire Ghazaliate Shams Tabriz, Tehran: Sokhan Publication.

Shamisa, Sirus, (۱۳۹۳) Maani, Tehran: Mitra Publication.

Sadeghian, Mohammad Ali, (۱۳۸۲) Taraze Sokhan Dar maani va bayan, Yazd: Reyhaneh Al-Rasool.

Erfan, Hassan (۱۳۹۱) Tarjome va Sharhe Javaherol balaghe, vol. ۱ Qum: Balaghat Publication.

Farshid verd, Khosro (۱۳۸۴). Dasture Mofassale Emruz, vol. ۲ Tehran: Sokhan Publication.

Gharib, Abdolazim (۱۳۷۰) Dastoor zabane Farsi, Tehran: Toos.

Mihani Mohammad Ibn Munawwar (۱۳۸۹) Asrar al-Tawhid, with introduction and correction by Shafi'i Kadkani, Tehran: Agah.

Natel Khanlari, Parviz (۱۳۷۷) Tarikhe Zabane Farsi, vol. ۶ Tehran: Ferdows.

..... (۱۳۸۲) Dastoor zabane Farsi, vol. ۱۹, Tehran: Toos.

Hashemi, Ahmad, *Javaherol balaghe fil Maani va Al-Bayan va Al-Badi'i*, Tehran: Publications of the Islamic Propaganda Office.

Homayi, Jalal al-Din (۱۳۷۰) *Yaddashthaye Allame Jalal al-Din Homayi Darbareye Maani va Bayan* By the effort of Mahdokht Banoo Samaei, Tehran: Institute of Homa publication.